

نقد برنامه سازمان رهایی

نوشته ای که هم اکنون پیش روی من است برنامه " سازمان رهایی" است . در یاد داشت این برنامه چنین می خوانیم " پس از تجاوز روسها با توجه به ضرورت تعدیل برنامه و اساسنامه ای که سازمان در ابتدای تاسیس داشت برنامه و اساسنامه دیگری در میزان 1362 تدوین شد که هرچند حیات داخلی سازمان برآن استوار بود لیکن به علت دشواری های روز افزون اوضاع جنگ ملی (تمام تاکیدات از من است) تصویب رسمی آن میسر نگردید ... قبل برین برای سازمان همواره این مطرح بوده که رفقا را در عمل با روحیه حزبیت روحیه تشکیلاتی سرشار از مراعات آگاهانه انضباط در خور یک مارکسیست رزمنده پرورش دهد (!!) در پراتیک درزندگی روزمره در جبهه نبرد در داخل یا خارج برنامه و اساسنامه حاضر را در نظر داشته نمونه ای باشد از یک انقلابی پاکباز ، آگاه ، هشیار و باایمان به ایدئولوژی سیاست تشکیلات و سبک کار سازمان که در راه نجات میهن و مردمش از چهار شقه نمی ترسد و در ظلمانی ترین اوضاع نیز در فتن پرشکوه پرولتری سازمان را بر زمین نمی نهد " (!!) کمی بعد در مقدمه برنامه چنین قلم فرسایی می کند " ولی اینک زمانی بود (حدی 1358) که سوسیال امپریالیزم شوروی ناگذیر از تجاوز مستقیم شده و با گسیل بیش از 100 هزار سرباز وطن ما را به اشغال درآورد . مردم ما بار دیگر در برابر آزمایش بزرگ تاریخی قرار گرفتند مقاومت یا قبول اسارت و ذلت ملت ما که گواهی تاریخ آزادی را جزئی از روح و شرفش می داند به ادامه راه اول که در واقع از آوان کودتا برگزیده بود سوگند خورده و در سراسر کشور از طرف طبقات واقشار مختلف آتش جنگ مقاومت

شماره کشید .

سازمان با آنکه بعنوان بخشی از جنبش چپ کشور از بدو تاسیسش افتخار مبارزه پیگیر با امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم و ابادی آنها داشت (!!) با آنکه قبل از لشکر کشی شوروی با قیام مسلحانه علیه دولت تره کی و امین قاطعانه و اصلت انقلابی و طن پرستانه اش ثابت ساخته بود اکنون باز هم باید از آزمون سخت تری می گذشت . دو عامل خاص دشواریهای عمده این زمان را می توان در دو نکته بر شمرد . 1 - لطمه دیدن مارکسیزم بعلت خیانت ها و جنایات احزاب پرچم و خلق و سپس تهاجم روسها که آنرا به او جش رساند و حتی مفاهیمی معین نیز در نظر مردم فقط بصورت مغلوبش معنی می یافت . 2 - هارتر و فاشیست شدن اخوان که گذشته از ماهیت ماورای ارتجاعی و متعفن آنها با حمایت بیدریغ پاکستان ، ایران ، ارتجاع عرب و امپریالیزم غرب بود علنا دشمن اصلی و خطرناکتر را بعبارت خود شان شعله ای ها اعلام نمودند . سازمان پس از تجاوز شوروی همیای جنبش توفان آسیای ملت و با الهام از خون شهیدانش هر چند از چهار سو آماج حملات تروریستی گوناگون اتهامات ولجن پاشی های خائنه قرار داشت با اتکاء بخود و تحمل مشقات هم خود را در خدمت جنگ استقلال طلبانه مبارزه بی تزلزل علیه اخوان و دفاع استوار از مارکسیزم (!!) در مقابل خائنان و مرتدان و تسلیم طلبان گذاشت و امروز در شعله های همین نبرد و عزم راسخ دارد تا در راه انقلاب دموکراتیک نوین و جامعه ای که در آن از استثمار انسان از انسان خیری نیست گامزن باشد . (مقدمه برنامه صفحات ب و پ)

حال این سوال پیش می آید که جنگ کنونی در افغانستان به چه منظوری به پیش برده می شود ؟ کافی است که این سوال مطرح گردد تا معلوم شود که حملات بلند بالای موجود برنامه " رهایی " تا چه اندازه میان تھی است و چگونه عملاً بر اساس دفاع از همان موضع بکار می رود که ساما - جنبش و سایرین بر آنها استوار اند . " رهایی " در برنامه خویش همان کلمات و جملاتی را نشخوار می کند که در " مشعل رهایی " بکار برده بود و آن عبارت از جنگ استقلال طلبانه جنگ ملی و عبارت از طرح بدترین " وحدتی " است که قبل از سال 1371 وحدت به همه نیروهای ضد روس و بعد از سال 1371 وحدت با همه نیروهای ضد اخوان مطرح شده است . طرح این وحدت به معنی وحدت عامیانه که جنگ را همه چیز می داند اما به مشی معین و روح انقلابی توجه ای

ندارد

فرق عظیمی میان " وحدت طلبی " برنامه " رهایی " و اصول انقلابی م . ل . و وجود دارد اولی عملاً به بهترین نحوی برای خدمت نیروهای ضد انقلابی بکار می رود و بدین جهت هر اندازه مجبانه تر ، ظریف تر و زیبا تر برده بروی سخن آرانی های بظاهر حزبی و مارکسیستی بکشد بهمان اندازه خطرناک تر و مضر تر برای جنبش و نیروهای انقلابی است . دومی خواهان وحدت اصولی بین نیروهای انقلابی و پاکسازی تشکیلات از نیروهای اپورتونیستی و روبریونیستی است . ما در نوشته ای تحت عنوان " ماهیت طبقاتی جنگ فعلی در افغانستان " در سال 1367 بطور همه جانبه نیت واقعی جنگ افغانستان را مشخص نمودیم و بیان

داشتیم که " کودتای 7 ثور که بیان تشدید تضاد های امپریالیستها و نیز نیروهای وابسته بآنها بود جهت گیری های در جناح بیروکرات ها و کمیرادورها بورژوا - فیودال افغانستان را آشکار ساخت . جناح وابسته به سوسیال امپریالیزم در دولت مزدور جمع شد به غارت و استثمار توده های محروم کشور مبادرت می ورزد . و جناح وابسته به غرب که جای برای خود نمی دیدند بخارج از کشور رفته واز سرمایه های خود سود می برند و همه د راحزاب اپوزیسیون دولت مزدور جا دارند و برای گرفتن قدرت سیاسی بخاطر تحکیم هر چه بیشتر منافع خود وباداران شان به غارت منابع طبیعی و استثمار توده های محروم کشور به ستیز برخواسته اند در صورتیکه منافع آنها و با داران شان ایجاب نماید با دولت مزدور ائتلاف وگرگ آشتی خواهند نمود .

سوسیال امپریالیزم شوروی که با تجاوزآشکار خود علنا رهبری يك جناح را در دست گرفته و در ابعاد اقتصادی ، نظامی و سیاسی فعالیت های گسترده را براه انداخته و برای حفظ منافع اقتصادی و تحکیم مواضع سیاسی خود به اقدامات نظامی دست یازیده و در این راه از خدمت گذاری بیدریغ باندهای خائن وضد " انقلابی " ، " خلق " و پرچم که حامی منافع بورژوا - فیودال و کمیرادور های وابسته به سوسیال امپریالیزم در خدمت شوروی است نیز برخوردار بوده و حتی دیگر گروه های رویزیونیست (ستم ملی گروه کار ...) را در خدمت خود دارد که طبقه کارگرو توده زحمتکش را تحمیق می کند واطمینان می دهد که در راه وطن و در راه آزادی و فرهنگ و در راه برقراری رژیم ملی و دموکراتیک و فارغ از استثمار فرد از فرد بر ضد ارتجاع وامپریالیزم غرب می جنگند ولی در عمل خود این ها در خدمت سوسیال امپریالیزم قرار دارند و سوسیال امپریالیزم از نظر نظامی ، اقتصادی و سیاسی کشور

مارا	به	يك	مستعمره	مبدل	نموده	اند
------	----	----	---------	------	-------	-----

امپریالیزم ایالات متحده آمریکا با تلاش و پشتیبانی همه جانبه از گروه های ارتجاعی مذهبی وابسته بخود سردمداری جناح دیگر جنگ را به عهده گرفته و برای بدست آوردن منافع اقتصادی و تثبیت سیاست های امپریالیستی خود از باندهای خائن و ارتجاع مذهبی حامی منافع فیودال ها و بورژوازی کمیرادور و وابسته به غرب حمایت می کند چنانچه ایالات متحده و کشورهای همسایه و دیگر کشورهای وابسته بامپریالیزم غرب علنا به نمایندگی از جناح اپوزیسیون رژیم کابل برای تقسیم منافع غارت و استثمار توده های زحمتکش کشور با سوسیال امپریالیزم شوروی به چك وچانه زدن پرداخته اند و این ها توده های رنجبر و زحمتکش را تحمیق نموده اطمینان می دهند که بخاطر دفاع از وطن و بخاطر آزادی دین و فرهنگ مردم بخاطر رهایی ملت از ظلم و ستم " کمونیست ها " می جنگند ولی در عمل خود در پی تشدید شدیدترین نوع ظلم و استثمار توده ها هستند و دشمن جنبش انقلابی

انقلابی	کارگران	ودهقانان	بوده	اند
---------	---------	----------	------	-----

در سطح جهانی نیز جناح های درگیر جنگ از پشتیبانی دو بلوک سوسیال امپریالیستی وامپریالیزم غرب برخوردار است این جنگ که از لحاظ پول و تسلیحات از طرف استعمار تقویه می شود در خدمت منافع استعمار قرار داشته و برای تحکیم قدرت استعماری و حفظ منافع هر يك از جناح های امپریالیستی و وابستگان بومی آنها است و می خواهند مناسبات فرسوده موجود را در کشور سرپا نگهدارند و در این راستا از کهنه ترین و استعماری ترین فرهنگ وایدئولوژی استفاده می کنند تا ذهنیت توده های زحمتکش افغانستان را تحمیق نمایند و زحمتکشان را از فهم و درک ایدئولوژی مترقی و انقلابی دور نگهدارند تا جنگ کنونی که توسط سوسیال امپریالیزم شوروی وامپریالیزم غرب با دستیاری جناح های وابسته بآنها کمیرادورها ، بیروکراتها و فئودالها که در باندهای خائن و ارتجاعی گرد آمده اند هدایت و رهبری می گردد به پیش رود .

حال که روسها از کشور بیرون رفته اند ذات واقعی جنگ تغییر کرده است ؟ بهیچوجه . ذات واقعی این جنگ ملی نیست بلکه امپریالیستی است با عبارت دیگر " این جنگ معلول این امر نیست که یکی از طرفین می خواهد به ستم ملی پایان دهد و دیگری در حال مدافعه از این ستم است . این جنگ دوگروه ستمگر و رهن را که بر سر تقسیم غنایم و برای تعیین اینکه کدامشان ترکیه و مستعمرات را غارت کند با هم مشاجره می کنند در مقابل هم قرار داده است . "

(لنین . کاریکاتوری از مارکسیزم و دربارہ اکونومیزم امپریالیستی صفحه 14)

در کشور ما هم هیچکدام از دوگروه رقیب که در حال جنگند خواهان پایان دادن به ستم ملی نبوده بلکه خواهان تحکیم منافع امپریالیستی در کشور ما اند .

" سازمان رهایی " در برنامه خویش علاوه بر اینکه جنگ کنونی را ملی می خواند و از آن دفاع می نماید رفقاییش را با " روحیه حزبیت تشکیلات انقلابی در خوریک مارکسیست " فرا می خواند و دشواری های کنونی را بر دو عامل خلاصه می کند یکی " لطمه دیدن مارکسیزم از طرف خلق و پرچم و روسها " و دومی " فاشیست بودن اخوان و پشتیبانی بیدریغ پاکستان ، ایران و کشورهای عرب و امپریالیزم آمریکا"

مانه تنها این دو عامل را مانعی در راه جنبش انقلابی کشور می دانیم بلکه کسانی که بنام جنبش " چپ " کشور متبارز گردیده و نقاب " مارکسیزم " را به چهره زده و باطنا همان " ایده های مقدسی " را که رویزیونیستها و اپورتونیستها موعظه می کنند نشخوار

می نماید و بزرگترین مانع در راه جنبش انقلابی بوده و بزرگترین ضربه را به پیکر مارکسیزم - لنینیسم فرود آورده و نسل جوان را با روحیه حزیت و تشکیلاتی در خور یک رویزیونیست تربیه نموده امروز در افغانستان نه تنها دشمنان آشکار و مصمم مارکسیزم بلکه " دوستان " آن بطور جبران ناپذیری آنرا تباہ و بی اعتبار نموده اند . برای صحت این مدعا برنامه " رهایی " را در ارتباط با " مشعل رهایی " پی می گیریم در " مشعل رهایی " چنین می خوانیم " نبرد ملت ما نبرد عادلانه است و از آنجای که این جنگ یک جنگ عادلانه است (تمام تاکیدات از من است) می تواند مارا به اتحاد نیرومندتر برانگیزد احساس همدردی مردم کشور متخاصم را نسبت بخود جلب کند وازیشتیانی اکثر کشورهای جهان برخوردار گردد "

(مشعل رهایی صفحه 131)

درارتباط وحدت با نیروهای مذهبی و جمهوری اسلامی اهداف خود را چنین بیان میدارد " باید در فعالیت جبهه واحدی با صداقت و فداکاری نشان داد مارکسیستهای واقعی در جهت وحدت یا نیروهای مذهبی برای کسب استقلال احترام عمیقی به عقاید مردم خود دارند و این احترام مانند رویزیونیستها ناشی از فریبکاری نبوده بلکه بر مبنای تحلیل از ماهیت اسلام که بعنوان درفش ملی مادر اهتزاز می باشد "

(مشعل رهایی صفحه 61)

در شرایط کنونی مثلا هماهنگی با شعار جمهوری اسلامی که هماهنگی دموکراتیزم پرولتاریا را با دموکراتیزم سایر طبقات نشان می دهد " (همان کتاب صفحه 72) " از جهت دیگر باید آنچه توده های مردم خواستار اند از سیطح آنها حرکت صورت گیرد (همانجا) " ما یکبار دست وحدت را با تمام سازمان ها ، محافل و عناصر این جنبش دراز می کنیم تا همه باهم شویم " من " و " تو " ما " شویم و نجوای درون سنگر مان گردد که تمام توده های ملت را بوحدت فرا بخواند " (مشعل رهایی ص 2) " دسته رهبری کننده بسوی منطقه بکار جبهه واحدی بپردازند و با تمام نیروهای ضد روسی و کلیه عوامل مثبت در سطح جبهه اتحاد نماید " (مشعل رهایی صفحه 38)

" رهایی " افکار و عقاید رویزیونیستی " مشعل رهایی " را در برنامه خویش پی گرفته در ماده ششم برنامه خویش می نویسد " احتمال دیگریس از بیرون رفتن روسها اینست که اخوان و نیروهای مذهبی دیگر (سنتی - لیبرال) روی قدرت سیاسی به مصالحه تن دهند لیکن بعزت تضاد های شدید بین آنها وابستگی آنها بدولت های متعدد امپریالیستی و ارتجاعی و مخالف توده ها و نیروهای انقلابی و دموکرات با آنها دو طرف مدت زیادی نخواهند توانست با هم کنار بیایند ... با در پیش گرفتن سیاست های مقتضی و مناسب با تمام نیروهای ضد اخوان علیه این نیروی فاشیستی نوبه دوران رسیده همکار و همسویی کند " . در اینجا باید یاد آور شد که نویسندگان برنامه " رهایی " مطلقا مارکسیزم را درک نکرده اند . زیرا رهایی " خصیلت طبقاتی جنگ را نادیده گرفته و می گویند که در کشور من تجاوز شده است بنابراین از کشور خود دفاع می نمایم " این بزرگترین جنایت به مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیزم است . " سازمان رهایی " فقط کشور خود را می بیند و ارتجاع کشور خود را مافوق هر چیز قرار می دهد در حالیکه " راجع به روابط بین المللی که جنگ را امپریالیستی می کند و بورژوازی وی را به حلقه ای از زنجیر حقارت امپریالیستی بدل می سازد نمی اندیشد "

ایورتونیستها ما چنین جنگی را جنگ تدافعی و انقلابی می نامند و بطرز پلیدی به فریب خلق کمر بسته اند و با بستن دست و پای آنها به ارابه امپریالیزم در خدمت ارتجاع درآمده اند اینها فکر می کنند که با شعار دادن می شود موضع را تغییر داد اما واقعیت اینست که باید واقعیت طبقاتی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد و خصیلت جنگهای امپریالیستی و جنگهای انقلابی کاملا مشخص شود . بدون مشخص ساختن ماهیت طبقاتی جنگ نمی توان با شعار ماهیت جنگ امپریالیستی را تغییر داد . " سازمان رهایی " این مطلب را از نظر دور دارد که " جنگ ادامه سیاست است باید قبل از جنگ سیاست را مورد بررسی قرار داد سیاستی را که به جنگ منجر می شود و یا شده است اگر سیاست امپریالیستی بوده یعنی اگر مستعمرات و کشورهای خارجی را در بر می گیرد و تحت ستم قرار می داده جنگی که از آن ناشی می شود نیز جنگ امپریالیستی اما اگر سیاستی برای آزادی ملت بوده یعنی جنبش توده ای علیه ستم ملی به پیش می رود جنگ از آن ناشی می شود جنگ آزادیبخش ملی است . شخص عامی نمی فهمد که " جنگ ادامه سیاست است " از اینرو وی قناعت می کند باینکه بگوید " دشمن به من حمله کرده " و " دشمن کشور مرا اشغال کرده " بی آنکه از خود بپرسد جنگ به چه منظور انجام می شود کدام طبقات برای رسیدن به کدام هدف سیاسی آنرا انجام می دهند ... برای شخص عامی مهم اینست که لشکر ها بکجا رسیده اند فعلا برد باکیست اما برای مارکسیستها مهم اینست که بدانند جنگ فعلی که در جریان آن گاهی این و گاهی آن ارتش می تواند برنده باشد به چه منظوری به پیش برده می شود "

(لنين - کاریکاتوري از مارکسیزم و دربارہ اکونومیزم امپریالیستی صفحه 12 - 13)
چگونه می توان يك جنگ حقیقتا ملي را از جنگ ارتجاعي امپریالیستی که زیر شعار دروغین ملي پنهان شده متمایز کرد . برای تمایز میان این جنگها باید که اساسات فراگرد طولانی از جنبش های ملي توده ای و نابودی ستم ملي وجود داشته باشد . هرگاه یکی از دو جناح درگیر جنگ خواهان پایان دادن به ستم ملي باشد جنگ ملي است و درغیر آن جنگ ارتجاعي و ضد ملي است که در جنگ کنونی افغانستان هیچیک از طرفین درگیر جنگ خواهان پایان دادن به ستم ملي نبوده بلکه روزبروزبه شدت وحدت این ستم می افزایند ودرسطح کشور تضاد های قومي ، لساني ، نژادي ، جنسي و منطقوي را به مرحله حاد آن رسانده اند .

" سازمان رهایی " قبل از سال 1371 یعنی زمانیکه دولت وابسته به روس قدرت را به دست دارد با حزب " خلق " و پرچم ضدیت نشان می دهد ودر آستان باندهای خائن وابسته به غرب جبین بزمین می ساید طرح وحدت با همه نیروهای ضد روس را می ریزد چنانچه با چهار سازمان اسلامي متحد گردید طرح کودتا را در 14 اسد 1358 در بالاحصار می ریزد که به ناکامي می انجامد و با نیروهای اسلامي " جبهه مبارزین مجاهد افغانستان " ادغام می شود و با شور و شعف فراوان نام " گروه رهایی " را نظر به این ادغام " سازمان رهایی " می گذارد وبعدا این ائتلاف ها بهم می ریزد بدون اینکه " رهایی " از این ائتلاف ها و " وحدت " های بیمقدار کوچکترین درسی گرفته باشد فعلا طرح " وحدت " با همه نیروهای ضد اخوان " را می ریزد . این سوال پیش می آید چه شد که تا دیروز شما بدون باند اخوان نمی توانستید که " انقلاب ملي " را به پیروزي برسانید اما امروز حاضرید که با نیروهای ضد ملي یعنی ارتش نظامی " خلق " و پرچم یکی شوید . شما تا دیروز اعتقاد داشتید که " ارزیابی از جنبش سیاسی مذهبی که بزرگترین بخش نیروهای جنبش سیاسی افغانستان را می سازد نمودار آنست که جنگ طولانی ملت ما نمی تواند بدون سهم گیری کلیه نیروهای سیاسی و طبقاتی به پیروزي برسد . زیرا صرف نظر کردن از کلیه نیروهای ضد روسی (و دو جناح راست) جنگ مقاومت را ضعیف می کند " (مشعل رهایی صفحه 96)

مایکلی مخالف چنین اتحادی بوده وهستیم این طرح و بررسی که " رهایی " در " مشعل رهایی " نموده با ماده پنجم برنامه شان کاملا موافق است در ماده پنجم برنامه " رهایی " چنین می خوانیم " انقلاب ملي دموکراتیک در اغلب جوامع مستعمره ونیمه مستعمره و نیمه فیودالی دو وظیفه مهم اصلی به مثابه مجموعه واحد بهم پیوسته و تخطی ناپذیر در برابر خود داشته وظیفه ملي (واژگونی سلطه امپریالیزم وعمال آن) ووظیفه دموکراتیک (واژگونی طبقه مالکان ارضی وهمدستان آن دموکراتیزه کردن روابط بین نیروهای سیاسی ملي و توجه به رفاه توده ها) اما در افغانستان بعلت اولافقدان رهبري پرولتري وضعف نیروهای انقلابی ودموکرات ثانیارخنه اخوان وبخش های لیبرال نیروهای مذهبی در انقلاب وظیفه دموکراتیک انقلاب کاملا مسخ و پامال گردیده است "

دراینجاست که نویسندگان " رهایی " مستقیما وبطور کاملا آشکار رهبري باندهای خائن اخوان را پذیرفته شاید صدا اعتراض آقایون بلند شود وبگویند که ما درکجا وجه وقت رهبري اخوان را پذیرفته ایم . این سوال مطرح می شود که هرگاه درجنگ کنونی " رهبري پرولتاریا " وجود ندارد و " نیروهای انقلابی و دموکرات ضعیف اند پس چگونه جنگ ملي است ؟ چگونه می توان با تمام نیروهای ضد روس ویا ضد اخوان (نیروهای ارتجاعي) جبهه واحدی ساخت ؟ چگونه می توان این جنگ را جنگ مقاومت نامید ؟ و چگونه می توان انقلاب ملي را به پیروزي رساند ؟

تمامی این حرفها بشکل طوطی وار و کلیشه ای از جنگ چین و ژاپن گرفته شده است درحالیکه مائو قبل از اینکه به جنگ بنگرد وسیاست طرح شده ای که جنگ را رهبري می نمود می نگرست وماهیت طبقاتی نیروهای دو طرف درگیر جنگ را بطور همه جانبه مشخص نموده و سیاست رهبري انقلاب را در جنگ بوضوح نشان داده است . " دروضع کنونی بدون رهبري پرولتاریای سیاسی ، پرولتاریا وحزب او نمی تواند جبهه متحد ملي ضد ژاپنی را ایجاد کرد نمی توان به هدف های صلح داخلی دموکراسی وجنگ مقاومت نایل آمد نمی توان از میهن دفاع کرد وجمهوري دموکراتیک متحدی بوجود آورد " (مائوتسه دون منتخب آتا ر جلد اول صفحه 418)

بازهم ادعای مارکسیست بودن خواهید کرد ؟ حتما زیرا تمامی رویزونیستها پرچمدار دروغین مارکسیزم- لنینیزم وانديشه مائو اند واز اینطریق بهتر می توانند به بورژوازي خدمت نمایند . مارکسیزم- لنینیزم را بی اعتبار نمایند چنانچه نمونه بارز این رویزونیستها را می توان برنشتین درآلمان خروشف در روسیه و رویزونیستهاي سه جهانی را درچین برشمرد که ابتدا همه تحت لوای " مارکسیزم " و " کمونیزم " متبازگردیده و ضربات کوبنده و پی در پی در پی در پیکن مارکسیزم و کمونیزم فرود آورده وتمامی جنبش های آزادیبخش را در سطح جهانی به لجن کشانیدند . امروز در افغانستان هم رویزونیستهاي رنگارنگ می خواهند که با عمل خوبش کاملا مارکسیزم - لنینیزم را بی اعتبار نمایند .

حال بر می گردیم به اصل مطلب . هرگاه ماهیت طبقاتی نیروهای که درگیر جنگ اند از نظر مادی تاریخی مورد بررسی قرار نگیرد خطاهای ذهنی رخ می دهد یعنی بصورت عینی به جنگ برخورد نکرده بلکه همیشه بطور ذهنی آنرا مورد ارزیابی قرار داد بهمین خاطر است که " سازمان رهایی " از ثور سال 1357 به اینطرف مرتباً مرتکب اشتباه گردیده و به ورطه رویزونیسم و ابورتونیسم غلطیده

تا زمانیکه ما قوانین تکامل واقعیت عینی را در نیابیم و عمل خود را طبق این قوانین برنامه ریزی نکنیم هیچگاه از خطر مصئون نخواهیم

ماند

ما در قرنی زندگی می کنیم که امپریالیسم به شدید ترین وجهی بر کشورهای عقب نگهداشته شده توسط نیروهای وابسته بخود ستم روا می دارند در این قرن نمی توانیم از " میهن دفاع کنیم " مگر اینکه با کلیه وسایل انقلابی برضد ملاکان و سرمایه داران وابسته میهن خود مبارزه نمود زیرا که ایشان بدترین دشمنان زحمتکشان اند " ما نمی توانیم " از میهن دفاع کنیم " مگر اینکه در هر جنگی طالب شکست کلیه نیروهای وابسته بامپریالیسم باشیم وای بحال آن " انقلابی " و آن " مارکسیستی " که روی این اساس بفکر نیفتد و کمک به یکی از نیروهای ارتجاع را برای شکست رقیبش موجه جلوه گر سازد " . (لنین) این وظیفه را " سازمان رهایی " و همدستان آن امروز در افغانستان بعهده گرفته اند آنها نه تنها " کمک یکی از نیروهای ارتجاعی را برای شکست رقیبش را موجه جلوه گر " می سازند بلکه کسانی که با چنین اتحادی مخالف اند ، را سرزنش می نمایند . لنین درارتباط با افکار و عقاید خرده بورژوازی برخورد آنها بچنگ می نویسد : " شعار دفاع از میهن اغلب اوقات موجه جلوه دادن نا آگاهانه جنگ بوسیله خرده بورژوازی است که قادر نمی باشد هر دو جهت هر جنگ خاص را بطور تاریخی تحلیل کند " ، " افراد کوتاه فکر قادرند با گفتن اینکه " ما از میهن دفاع می کنیم " هر جنگی که شد موجه جلوه دهند . در حالیکه مارکسیستها که خود را تا این سرحد تنزل نمی دهند خواهان آنست که هر جنگی مورد تحلیل تاریخی قرار گیرد تا معین شود آیا می توان آنرا بعنوان جنگ مترقی که بر مبنای منافع دموکراسی با پرولتاریا خدمت کند و در این جهت به عنوان جنگی مشروع ، عادلانه و نظایر این ها در نظر گرفت یا نه . " (لنین - کاریکاتوری از مارکسیزم در باره اکونومیسم امپریالیستی صفحه 11 - 12) " رهایی " موقف خود را در قبال فیودالها و شرکت ایشان در جنگ و مسئله رهبری جنگ چنین بیان می دارد . " شرکت فیودالها در جنبش مقاومت ماهیت اصلی این جنبش بزرگ را به هیچ صورت تغییر نمی دهد در یک جنبش بزرگ ضد تجاوز بیگانه مهم نیست چه طبقه و چه قشری شرکت دهی و رهبری دارند مهم آنست که این جنبش ضد امپریالیسم متهاجم و متعرض بیگانه است یا خیر ؟ (تأکیدات از من است) آنرا ضربه می زند یا خیر ؟ اگر چنین باشد پس استقلال طلبانه است و در جهت کسب آزادی ملی است جهت عمده جنبش ملت ما نیز چنین است هر فردی که در جنگ مقاومت شرکت کند جزء خلق بشمار می آید . " (مشعل رهایی صفحه 67)

نویسندگان برنامه " رهایی " بتمام معنی در برنامه جدید همان اصل و اصولیکه در " مشعل رهایی " مطرح نموده اند پی گرفته و در ماده سوم و چهارم برنامه جدیدش از تجاوز روس بازم به شیوه ابورتونیستی متوسل شده بدفاع از انقلاب ملی بر می خیزد آنگه از رهبری صحبتی داشته باشد ، این هم فریب و ریاکاری است . نویسندگان قهرمان ! ! ما این نکته را درک نموده اند که خصلت جنگ را رهبری آن تعیین می کند نه چیز دیگر . اینها می خواهند منازعات طبقاتی رامسکوت گذاشته و جامعه را اصلاح نمایند " ما نمی توانیم منازعات طبقاتی را مسکوت گذاریم بلکه خواستار از بین بردن طبقات هستیم نمی توانیم صرفاً جامعه کنونی را اصلاح کنیم بلکه باید جامعه نوین بسازیم " . (مارکس و انگلس - درباره جنبش دموکراتیک و پیکار انقلابی کارگران صفحه 6) مانوتسه دون ساختن جبهه متحد ضد ژاپنی را بدون رهبری پرولتاریا رد می نماید چنانچه فوقاً ذکر آن رفت و موقف خود را در باره مالکان ارضی و کمپرادورها چنین بیان می دارد : " در چین نیمه مستعمره از نظر اقتصادی عقب مانده طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور تماماً زائد بورژوازی بین المللی اند و بقا ورشد آنها وابسته به امپریالیسم است " . (مائو تسه دون منتخب آثار جلد اول صفحه 16) نویسندگان " رهایی " تمامی نیروهای ارتجاعی (باند اخوان ، مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور وابسته به غرب) را بخاطر اینکه علیه امپریالیسم روس می جنگند در صف خلق جای داده اند و رهبری ایشان را پذیرفته اند . جنگ افغانستان هم بخاطر منافع دو گروه ستمگر در جریان است . از ابتدا این جنگ خصلت ارتجاعی داشته و این خصلت خویش را تاکنون حفظ نموده است و باند های درگیر جنگ هر کدام به نحوی از انحاء یکی از قدرت های ارتجاعی وابستگی دارند و بخاطر تحکیم منافع کشور های بیگانه در افغانستان می جنگند ، هیچکدام ایشان خواهان پایان دادن به ستم ملی نبوده نیستند بلکه تضاد ملی را ده برابر ساخته در این جنگ شعار " جنگ

ملی " فریبکاری است به موجه جلوه دادن آن خدمت می کند " ما حق نداریم از هر مبارزه طبقات ارتجاعی علیه امپریالیسم پشتیبانی کنیم ما از مبارزه طبقات ارتجاعی علیه امپریالیسم حمایت نخواهیم کرد ما از قیام طبقات ارتجاعی علیه امپریالیسم و سرمایه دار حمایت نخواهیم کرد . " (لنین - کاریکاتوری از مارکسیزم در باره اکونومیسم امپریالیستی صفحه 61)

جنگ کنونی افغانستان بمنظور منقاد کردن هر چه بیشتر خانه خراب ساختن توده افغانستان و بغارت بردن ثروت آنها وهم چنین جدائی انداختن بین نیروهای زحمتکش و تحمیش آنان با اکاذیب ملت پرستانه و نابود ساختن نیروهای انقلابی بمنظور تضعیف جنبش انقلابی بوجود آمده و فعلا هم جریان دارد . در چنین صورتی " سازمان رهایی " بدفاع از جنگ و انقلاب ملی پرداخته و خواهان " وحدت " با همه نیروهای ارتجاعی است اینها با تنگ نظری خویش فقط نظر باینکه دهقانان در جنگ شرکت جسته اند شیفته جنگ گردیده و در مقابل آن سرفروود آورده و تمامی اصول انقلابی را زیر پا گذاشته است . در حالیکه لنین بما می آموزد که " ... ما بی چون و چرا با اختلاط و امتزاج عناصر طبقاتی ناهمگون و احزاب ناهمگون مخالفیم ما می خواهیم سوسیال دموکراسی تمام دموکراتهای انقلابی را بسوی قیام سوق دهد بنام آنها کمک کند متشکل شوند و دوش بدوش آنها ولی بدون اختلاط و امتزاج با آنان در باریکارد های شهری بر ضد ملاکان و پولیس در دهات گام بردارد " (لنین - مجموع آثار - روش سوسیال دموکراسی نسبت به جنبش دهقانان صفحه 212)

اما " سازمان رهایی " حاضر و آماده است که با ارتجاعی ترین نیروها متحد و متشکل شود و رهبری آنها را بپذیرا است . حتی به ما هم اندرز می دهد که اگر با نیروهای (فنودال و حتی جناح راست مذهبی) متحد نشویم " انقلاب ملی " تضعیف می گردد و جامعه ما چون اسلامی است باید که از " سطح مردم " حرکت نموده و پشتیبان جمهوری اسلامی باشیم اما به ایشان می گوئیم که اولاً ما هیچگاه با شعار مرگ بر مذهب وارد میدان نخواهیم شد زیرا که این وظیفه ما نیست وظیفه بورژوازی است و هیچگاه به نیروهای مذهبی اجازه نخواهیم داد که رهبری ما را بدست گرفته و درکار ما مداخله نمایند و ثانیاً ما از هیچ تدبیر ارتجاعی دفاع نخواهیم کرد ما کار خود را خواهیم کرد زیرا کار مارکسیستها از یکسو افشاء نمودن دسائیس خائانه نیروهای ارتجاعی و از سوی دیگر دادن درس مقاومت و مبارزه به تمام نیروهای انقلابی و توده زحمتکش می باشد .

ما میگوئیم که جنگ فعلی در افغانستان عبارت از مبارزه بین کشورهای خارجی بخاطر غارت و چپاول کشور افغانستان است در این جنگ عناصر انقلابی و ملی نقشی ندارند و اگر هم نقشی داشته ویا دارند کاملاً فرعی است پس خصلت ارتجاعی جنگ را تغییر نمی دهد " ما دامیکه ما در اقلیت هستیم کار ما انتقاد و توضیح اشتباهات است و درعین حال لزوم انتقال تمام قدرت بدست شوراهای نمایندگان کارگران را تبلیغ می نمائیم تا توده ها بکمک تجربه خود از قید اشتباهات خویش برهند . " (لنین - مجموع آثار و مقالات راجع به وظایف پرولتاریا در انقلاب صفحه 454)

" سازمان رهایی " برعکس تاکید به اشتباهات بیشتر توده ها نموده و از آنها دعوت بعمل می آورد تا هرچه سریعتر بخاطر منافع غارتگرانه کشورهای بیگانه جان خود را فدا سازند .

" سازمان رهایی " می خواهد این نکته را ثابت سازد که بدون ضربه زدن به فنودالیسم بورژوازی کمپرادور در جنگ های امپریالیستی می توان ماهیت آنرا تغییر داد و برای آنها سرچین نوع جنگها رهبری مهم نیست بلکه شرکت نمودن در جنگ تجاوزکارانه مطرح است در حالیکه " جنگهای امپریالیستی خصلت امپریالیستی خود را آنوقت از دست نمی دهد که شیبان یا عبارت پردازان ویا فیلتر های خرده بورژوا با " شعار " مذاق شیرین کن بدهند . بلکه تنها زمانی این خصلت را ازدست می دهد که طبقه ایکه (تمام تاکیدات از من است) جنگ امپریالیستی بدست وی انجام می شود و بوسیله میلیونها دسته (وجه بسا طناب) اقتصادی بیان جنگ وابسته است عملاً سیرنگون شود و حکومت طبقه واقعا انقلابی یعنی پرولتاریا جایگزین حکومت وی گردد . جز این راه خلاصی دیگری از جنگ امپریالیستی و ایضا از صلح امپریالیستی غارتگرانه وجود ندارد ... تمام خرده بورژوازی و تمام موزیک های کودکان و نادان درست همانطور استدلال می کنند که مردان از قبیل کائوتسکیست ها طرفداران لونگه و توراتی و شرکا استدلال می نمایند و آن چنین است در کشوری من دشمن هست دیگر مرا با هیچ چیزی کاری نیست .

سوسیالیست پرولتر انقلابی و انترناسیونالیست طور دیگر استدلال می کند خصلت جنگ (که آیا این جنگ ارتجاعی است یا انقلابی) منوط بدان نیست که چه کسی هجوم کرده و " دشمن " درکشورچه کسی قرار دارد بلکه منوط بدان است که چه طبقه ای اداره امور جنگ را بدست دارد و چه سیاستی به وسیله این جنگ ادامه داده می شود اگر این جنگ يك جنگ ارتجاعی امپریالیستی یعنی بدست دو گروه بندی جهان بورژوازی مرتجع امپریالیست جبار و غارتگر اداره می شود آنگاه هر بورژوازی (حتی بورژوازی کشور کوچک) به شریک غارتگری تبدیل می شود . و وظیفه من ، وظیفه نماینده پرولتری انقلابی عبارت است از آماده نمودن انقلاب جهانی پرولتری که راه نجات منحصر بفردیست که از دهشت های کشتار جهانی استدلالت من نباید از نقطه

نظر کشور " خود " باشد (زیرا این استدلال يك كودن بي مقدار و خرده بورژوازي ناسیونالیستی است که نمی فهمد عروسکی است در دست بورژوازي امپریالیست) بلکه باید از نقطه نظر شرکت من در تدارك در تبلیغات و در نزدیک ساختن انقلاب جهانی پرولتري باشد

اینست معنی انترناسیونالیزم ، و اینست وظیفه انترناسیونالیست ، کارگرانقلابی سوسیالیستی واقعی " (لنین مجموعه آثار و مقالات - انقلاب پرولتري و کائوتسکی مرتد صفحات 651 - 650 - 649) آیا می توان از نیروهای اپورتونیزم و روبریونیزم که با صول انقلابی پشت نموده انتظارداشت که شرایط مشخصه و ماهیت طبقاتی جنگ افغانستان را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد ؟ بهیچوجه . اپورتونیست های ما چنین جنگ ها را جنگ تدافعی ویا انقلابی می نامند و بطرز پلیدی به فریب خلق کمر بسته اند ویا بستن دست وپای آنها به ارايه امپریالیزم درخدمت ارتجاع درآمده اند اینها فکر می کنند که با شعار دادن می شود موضع را تغییر داد . اما واقعیت اینست که باید واقعیت طبقاتی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد و خصلت جنگهای ارتجاعی و جنگ های انقلابی کاملاً مشخص شود

بدون مشخص ساختن ماهیت طبقاتی جنگ نمی توان با شعار ماهیت جنگ های ارتجاعی را تغییر داد . " رهایی " در برنامه جدید موقف خویش را در برخورد با اخوان ، پاکستان ، ایران و امپریالیزم غرب در ماده هفتم برنامه چنین بیان می دارد " اخوان که از لحاظ اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی بطور عمده از مالکان ارضی و متغذین شریر نمایندگی کرده و پیوند نزدیک با امپریالیزم ، ارتجاع عرب ، پاکستان و ایران دارد به اضافه بخش لیبرال نیروهای مذهبی که از هر لحاظ عموماً از بورژوازي کمیرادور بیروکرات روحانیون اشرافی بخشی از متغذین روشنفکر بورژوازي غرب زده نمایندگی نموده از طرف امپریالیزم حمایت می شوند در شمار دشمنان انقلاب اند شرکت اینها در جنگ ملی (تاکید از من است) درتحلیل نهایی به هیچوجه نه بمنظور آزادی افغانستان وتوده ها بلکه صرف بمنظور استقرار دیکتاتوری مذهبی و فرون وسطائی (اخوان) ویا دیکتاتوری بورژوازي - فئودالی (سنتی لیبرال) و مآلاً احیای سلطه امپریالیزم غرب با تکیه گاه اجتماعی (فئودالیزم و بورژوازي کمیرادور بیروکرات) در کشور ما بوده است و هردونیرو اگر چه دربرخورد به نیروهای انقلابی مواضع نسبتاً مشابهی اختیار می کنند اخوان هارترین نیروی ضد انقلابی را تشکیل می دهند معذک وجود تضاد های خونین و جناح بندیهای بین هردو نیرو در درون هر يك واقعیتی است به زیان آن وبه نفع توده ها سازمان باید بشناخت و بهره برداری از تضادها و گرایشهای نیروهای درونی بلوک دشمن توجه خاصی میدول بدارد

چه شد که يك دفعه بروی ولی نعمتان خویش شمشیر کشیدید تا دیروز بهترین نیرو برای به پیروزي رساندن " جنگ ملی " نیروهای اخوان فئودال و بورژوازي وابسته به غرب بود دولت ایران " دولت ملی " و پاکستان در قبال امپریالیزم آمریکا " سیاست نیمه مستقلانه " داشت برای معلومات بیشتر درارتباط دولت پاکستان به پاورقی صفحه 128 " مشعل رهایی مراجعه شود و در صفحه 129 همین نشریه می گوید که : " ایران درمجموع سیاست مستقل و ملی دارد هم اکنون ایران و پاکستان يك شبه از موقف اصلی خویش یعنی " سیاست نیمه مستقل در برابر آمریکا و " سیاست مستقل ملی " کناره گیری نموده موقف ارتجاعی را پیدا کرده و وحدت با آنها اصولی نیست باید که ما تمام نیروهای ضد اخوان " که انقلابی اند !! جبهه متحد را بوجود آورد و " انقلاب ملی " را به ثمر رساند ؟ ! با چنین طرز استدلال نویسندگان ما تثبیت نموده اند در هیچ يك از استدلالهای سیاسی خویش قادر نیستند به پای خود بایستند . مشخص می شود که حضرات هم تشنه قدرت اند از هر طریق که باشد ولو ارتجاعی ترین نیروها همکاری نموده تا باشد که اینها را در قدرت یوشالی سهمیم بسازند . یکبار دیگر روی این گفته خویش پافشاری می نمایم مبارزه ایکه درجنگ کنونی وجود دارد برای آزاد کردن ملت افغانستان نیست بلکه برای اینست که کدام يك از این ها بیشتر از سایرین این ملت را تحت ستم قرار دهد . هرگاه مبارزه برای دموکراسی وجود داشته باشد ممکن جنگی با هدف بدست آوردن دموکراسی وجود داشته باشد در اینصورت این جنگ برای ملت های مختلف کشور خواست دموکراتیک محسوب می گردد. جنگ کنونی به هیچ وجه ستم ملی را از بین نمی برد بلکه بمنظور انقیاد ملتها برپاشده لذا می توان گفت کسیکه این جنگ را لباس " جنگ ملی " می پوشاند به اردوگاه ارتجاع پیوسته است . " سازمان رهایی " منافع آنی جنبش را بخاطر منافع آنی فراموش نموده و بادست ها در بغل بدنال جنبش می رود وهمیش متکی به نیروهای ارتجاعی است تا " قیام ملی " را به پیروزي رساند درحالیکه " برای اینکه قیام ، قیام موفقیت آمیز باشد باید به توطئه یا حزب متکی نگردد ، بلکه به طبقه پیشرو (تاکید از من است) تکیه نماید این اولا قیام باید به شور انقلابی مردم (دیگر تاکیدات در نقل قول از نویسنده است) متکی باشد این ثانیاً قیام باید به آنجان نقطه تحولی در تاریخ انقلاب فرازنده متکی باشد که دراین فعالیت دسته های پیشرو مردم به حد اکثر خود رسیده باشد و تزلزل صفوف

دشمن و صفوف دوستان ضعیف و دودل و متزلزل انقلاب از هر وقت شدید تر باشد . این هم ثالثا این سه شرط لازم طرح مسئله

قیام مارکسیزم را از بلانکیزم متمایز می سازد . " (لنین مجموع مقالات - مارکسیزم و قیام صفحه 506) هیچیک از خصوصیات فوق در جنگ کنونی افغانستان موجود نیست .

استدلال حضرات ما اینست که فعلا در افغانستان طبقه پیشرو وجود ندارد لذا باید که کاملا به دهقانان متکی بود و به آنها و دیگر نیروهای که در گیر جنگ اند جبهه واحدی ساخت و از طریق این جبهه حزب انقلابی !! را می توان ساخت .

(برای معلومات بیشتر در این زمینه رجوع شود به صفحه 122 مشعل رهایی) تمام این استدلالات ، لاطائلات و مهمل بافی بیش نبوده و در جهت مقابل با مارکسیزم - لنینیزم قرار دارد. انگلس در سال 1892 در باره سوسیال شوونیست و اپورتونیست ها می نویسد " اینها باند جاه طلبی هستند که فهم شان برای درک ناکذیری انقلاب اجتماعی کافی است ولی بهیچوجه مایل نیستند در مورد انجام این کار عظیم منحصرأ به پرولتاریا که هنوز نضج نیافته است اعتماد کنند و در برنسیب اساسی آنها خوف از انقلاب است " (مکاتبات با زورگه صفحه 360) درجای دیگر در باره اپورتونیست ها انگلس چنین اظهار نظر میکند " اینها بورژواهای پرگیزی هستند که نظر لطف بزرگوارانه خود را از پرولتاریا دریغ نداشته حاضرند اورا از همان بالا آزاد نمایند ولی بشرط اینکه این توده ها مایل به فهم این موضوع باشند که با این خامی و بیسوادی خود شخصا نمی تواند خود را رهایی دهد و بدون لطف این وکلای مدافع عاقل ادبا و این خاله زنکهای احساساتی قادر نیست به هیچ چیز نایل آید " (همانجا صفحه 401)

یقینا " که سازمان رهایی " هم به این اعتقاد رسیده است که چون طبقه کارگر افغانستان زندگی خویش را در حال نطفوی سپری می نماید و نمی تواند که نقش رهبری خویش را در این جنگ ایفا نماید یعنی مهر انقلابی خود را در جنگ بزند . پس باید که برای آزادی آن کوشید از این قرار که باید توسط نیروهای وابسته به امپریالیزم که رهبری " جنگ ملی " را دارند ممزوج شد و ازین طریق لطف و عنایت ایشان راجب نمود و ستمکشان را از ستم رهایی هرگاه " مشعل رهایی " و برنامه جدید " سازمان رهایی " را زیر و رو کنیم فقط نتیجه بالا از آن ناشی می شود هیچ نیروی نمی تواند که این طبقه را نجات دهد مگر خود و دیگر زحمتکشان را از زیر یوغ ستم و استثمار رهایی خواهد بخشید در صورتیکه از طبقه درخود به طبقه برای خود تبدیل شوند . یعنی افکار و عقاید سوسیالیستی که خارج از جنبش کارگری توسط روشنفکران داخل جنبش می شود فرا گیرند در شرایط کنونی کشور ما فرا گرفتن افکار و عقاید انقلابی (م - ل - ا) ضروریست زیرا که " بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی امکان پذیر نیست " ضروریست که حزب انقلابی وجود داشته باشد که بتواند حقیقت عام م - ل - ا را با یراتیک مشخص انقلابی تطبیق دهد و بین رهبری و توده های وسیع مردم پیوند فشرده را برقرار سازد .

اما " سازمان رهایی " به تئوری نقش ثانوی می دهد و نقش اساسی را به مبارزه مسلحانه می دهد و در شرایط کنونی و بدون رهبری پرولتاریا می خواهد که همه اشکال مبارزه در خدمت مبارزه مسلحانه باشد . در ماده پانزدهم برنامه " رهایی " چنین می خوانیم " هر نیروی ضد انقلابی که پس از خروج روسها در کشور حاکم شود قدر مسلم اینست که هم مسلح خواهد بود و هم قوی بناء انقلاب دموکراتیک نوین که آماجش را سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم ، فنودالیزم و ارتجاع در هر لباس می سازد جز ء مسلحانه طولانی و سخت نخواهد بود اشکال دیگر مبارزه باید در خدمت مبارزه مسلحانه قرار گیرد هرگونه مبارزه علنی سازمان باید بر پایه مبارزه مخفی که عمده است استوار باشد " .

نقش رهبری را در انقلاب دموکراتیک نوین پس از خروج روسها در دوران قدرت اخوان چه کسی به عهده خواهد داشت ؟ بنظر نویسندگان برنامه حتما نیروهای ضد اخوان زیرا که آنها دست وحدت را بطرف همه نیروهای ضد اخوان دراز نموده اند و ازین طریق میخواهند که انقلاب دموکراتیک نوین !! را به پیروزی رسانند و کارگران را از قید ستم برهانند بنظر ایشان کارکردن در زمینه ایدئولوژیک معنی و مفهوم ندارد و این وظیفه هم باید که در " خدمت مبارزه مسلحانه " قرار گیرد . مائوتسه دون درباره انقلاب دموکراتیک چنین می نویسد " این حکم تاریخ است که انقلاب دموکراتیک بورژوازی بر علیه امپریالیزم و فنودالیزم وظیفه ای است که باید تحت رهبری پرولتاریا ایفا گردد نه بورژوازی " (مائو تسه دون - وظایف حزب کمونیست چین در دوره مقاومت منتخب آثار جلد اول صفحه 356)

برنامه " رهایی " برای اغفال نسل جوان از انقلاب دموکراتیک نوین نام می برد اما نقش رهبری آنرا مسکوت می گذارد و از همه می خواهد در جنگی که " سخت و طولانی " است بانبروهای ضد اخوان همصدا شوند چون " سازمان رهایی " در مسایل تئوری سست و مردد است و برای برائت سستی خویش به مبارزه مسلحانه استناد می نماید هرگاه کسی مبارزه تئوریک را از نظر دور بدارد انقلابی نیست . انگلس برای مبارزه سه مسیر را مطرح نموده " ... این اولین بار است که مبارزه بطور منظم در هر سه

مسیرمتوافق و مرتبط خود جریان دارد مسیر تئوریک در مسیر سیاسی و در مسیر اقتصادی علمی (مقاومت در برابر سرمایه داران) قدرت و شکست ناپذیری نهضت آلمان در همین باصطلاح هجوم متمرکز نهفته است " (انگلس - جنگ دهقانی در آلمان صفحه 73)

لنین می گوید " ولی اکنون فقط می خواهیم این را خاطر نشان سازیم که نقش پیشرو را تنها حزبی می تواند بازی کند که تئوری پیشرو رهبر آن باشد " (چه باید کرد ؟)

ما زمانی می توانیم که هدف های انقلابی خویش را عملی نمایم و از استواری یک جنبش انقلابی صحبت نمایم که کار خود را از پی ریزی محکم سازمان استوار متشکل از انقلابیون شروع کنیم . برای پیاده نمودن جنبش عملی تئوری انقلابی ، نقش اساسی خویش ، را باز خواهد نمود در چنین شرایطی که انقلابیون از تشکیل انقلابی مستحکم برخوردار نبوده و از بابت تئوری ضعیف اند صحبت از مبارزه مسلحانه و قراردادن دیگر اشکال مبارزه در خدمت آن یعنی پشت کردن به مارکسیزم - لنینیسم است در صورتیکه سازمان مستحکم و استوار وجود نداشته باشد که در هرگونه شرایط آبدیده شده باشد صحبت کردن از مبارزه مسلحانه خنده آور و عوام فریبی است " برای دست یافتن به قدرت سیاسی همیشه باید اول از آماده سازی افکار عمومی شروع کرد و در زمینه ایدئولوژیک عمل نمود این امر همان قدر در باره یک طبقه انقلابی صدق می کند که در باره یک طبقه ضد انقلابی " .

(مائوتسه دون انقلاب چین و حزب کمونیست چین - منتخب آثار - جلد 2 صفحه 47)

آماده سازی افکار عمومی فقط از طریق مبارزه ایدئولوژیک یعنی افشاکاری های سیاسی امکان پذیر است نه با کنار گذاشتن مبارزه ایدئولوژیک و متکی شدن به مبارزه مسلحانه مائومکررا بیان داشته تا زمانیکه مطمئن نیستیم که پیروز می شوید قطعا نباید دست به اسلحه برد بطور دایم مبارزه مسلحانه مطیع مبارزه سیاسی است و باید از سیاست تابعیت کند که می کند زیرا جنگ چیزی نیست جز ادامه سیاست اما " سازمان رهایی را به این حرف ها کاری نیست با این همه انحرافات بازهم " سازمان رهایی " در ماده اول برنامه خویش ادعای پیشآهنگ پرولتاریا را دارد و چنین می نویسد " سازمان رهایی " افغانستان سازمان سیاسی پیشآهنگ پرولتاریا و نماینده اصیل منافع خلقهای کلیه ملیت های میهن ما ست که مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را به مثابه رهنمای تمام فعالیت هایش پذیرفته و هدف های آنرا کمونیسم تشکیل می دهد " . مادر اینجا خود را محق می دانیم که سریعاً بگوئیم که " سازمان رهایی " پس آهنگ جنبش پرولتاریا است و واقعا حامی منافع نیروهای ارتجاعی است در زیر نقاب دروغین مارکسیزم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون لمیده است. لنین در باره اپورتونیزم می نویسد " مشکل است مچ یک نفر اپورتونیست را بوسیله فورمول گرفت و ی باسانی هر فورمول را امضاء می کند و باسانی هم عقب نشینی می نماید زیرا اپورتونیزم همانا عبارت است از فقدان اصول معین و ثابت " .

(لنین مجموع آثار و مقالات - چه باید کرد صفحه 146)

نفل قول فوق یقیناً که درباره " سازمان رهایی " صادق است زیرا از سال 1352 به این طرف گرایشات گوناگونی بر سازمان حاکم می شود از انقلاب سرخ " شروع می نماید نتیجتاً به انقلاب اسلامی می رسد با طرح تئوری ارتجاعی سه دنیا به اردوگاه ارتجاع می پیوندند زمانی از نیروهای ارتجاعی (باند اخوان) علیه " خلق " و پرچم به دفاع بر می خیزد و فعلاً با طرح و برنامه ریزی وحدت به همه نیروهای ضد اخوان " را می ریزد اینست یگانه اصول اساسی اپورتونیزم که فوقاً ذکر آن رفت . در نتیجه :

1 - سازمان " رهایی " اهمیت تاریخی اختلافات ایدئولوژیک میان جریان های انقلابی و ضد انقلابی را پرده پوشی نموده و به فهم آن پی نبرده است حال آنکه این اختلافات به مسایل بنیادی دوران کنونی مربوط اند .

2 - " سازمان رهایی " بویژه گی های بنیادی " وحدت طلبی " خویش که وحدت آن رسمی و تفرقه آن واقعی است پی نبرده است درخاتمه میگوئیم که " وحدت امر بزرگ و شعار کبیری است امر طبقه کارگر بوحدت مارکسیست ها نیاز دارد نه به وحدت مارکسیست ها با دشمنان و تحریف کنندگان مارکسیزم " (لنین - کلیات جلد 20 صفحه 211)